خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

ارابه مرگ این بار در جاده بیدک

در پی برخورد یک موتورسیکلت، ارابه مرگ این روزهای جاده های خراسان شمالی با یک کامیون در جاده روستایی بیدک راکب آن در دم جان باخت. فرمانده پلیس راه خراسان شمالی در این باره گفت: در پی اعلام وقوع حادثه ای مبنی بر، برخورد یک کامیون با موتورسیکلت در محور روستایی بجنورد به بیدک مأموران پلیس راه به محل حادثه اعزام شدند. سرهنگ «حسین زاده» افزود: در بررسی اولیه کارشناسان پلیس راه راکب موتورسیکلت به علت انحراف به چپ مقصر این حادثه تشخیص داده شد. وی با بیان این که راکب این موتورسیکلت به دلیل استفاده نکردن از کلاه ایمنی به دلیل ضربه به سر جان باخت، اظهار کرد: اغلب قربانیان تصادفات موتورسیکلت به علت ضربه به سر جان می سپارند بنابراین داشتن کلاه ایمنی امری لازم و ضروری است و می طلبد راکبان به طور حتم هنگام رانندگی از کلاه ایمنی استفاده کنند. وی خاطرنشان کرد: پلیس راه خراسان شمالی در راستای فرهنگ سازی استفاده از کلاه ایمنی، هنگام برخورد با موتورسیکلت سواران متخلف از برخورد با راکبانی که کلاه ایمنی دارند اما دیگر موارد قانونی از جمله گواهینامه ندارند اجتناب می کند البته این موضوع شامل افرادی که حرکات حادثه ساز با موتورسیکلت انجام می دهند، نمی شود.

خبر

تأیید ۵۰ درصد شکایت از قصور کادر درمان

تا پایان شهریور امسال، ۲۶ پرونده در مورد کمیسیون‌های مدعی قصور کادر درمان در استان بررسی شد که در ۵۰ درصد موارد با نظر کارشناسان منجر به تایید قصور شد و جراحان عمومی و زنان و زایمان در صدر محکومان قرار گرفتند. مدیر کل پزشکی قانونی خراسان شمالی با اعلام این خبر افزود: البته در صورت اعتراض طرفین پرونده به نظر کمیسیون در صورت صلاحدید قاضی پرونده به کمیسیون بالاتر ارجاع داده خواهد شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل پزشکی قانونی خراسان شمالی، دکتر «سلحشور» اظهار کرد: بر اساس این گزارش و مطابق با میزان شکایات واصل شده در خصوص کمیسیون‌های قصور پزشکی، در نیمه نخست امسال رشته تخصصی جراحی عمومی با تعداد چهار نفر و رشته زنان و زایمان با تعداد سه نفر محکوم، در صدر محکومان کمیسیون‌های تشکیل شده در پزشکی قانونی استان قرار داشتند.

وی با بیان این که در نیمه نخست امسال، ۷۷ پرونده ارجاعی از سوی مراجع قضایی برای برگزاری کمیسیون در قسمت های مختلف در پزشکی قانونی استان بررسی و نتیجه آن اعلام شد افزود: دیگر پرونده‌های ارجاعی از سوی مراجع قضایی به پزشکی قانونی استان شامل ۲۵ مورد کمیسیون‌های روان‌پزشکی قانونی، هشت مورد مسئولیت کیفری، تعیین وضعیت روحی روانی زوجین پنج نفر و بررسی توانایی اداره امور مالی نیز ۵ نفر است.

وی ادامه داد: همچنین یک مورد تحمل کیفر و یک مورد بررسی اختلالات هویت جنسی نیز دراین بخش انجام شد.

مدیر کل پزشکی قانونی همچنین با تشریح فرایند کمیسیون در پزشکی قانونی بیان کرد: فرایند کمیسیون در پزشکی قانونی، معمولاً با ارجاع نامه از سوی مراجع قضایی ذی صلاح آغاز می‌شود که در آن، بسته به موضوع پرونده، قاضی سوال و یا ابهامی را برای پزشکی قانونی مطرح می کند سپس، اعضای حاضر درکمیسیون، ضمن بررسی کارشناسی پرونده، پاسخ آن را ارائه می‌دهند.

وی افزود: موضوعات ارجاعی در یکی از حوزه‌های روان‌پزشکی، تعیین علت فوت، معاینات بالینی مصدومان و مراجعان و نیز پرونده های شکایت از قصور پزشکی و کادر درمانی مورد بررسی قرار می گیرد. وی تصریح کرد: ممکن است در مواردی ارجاعات کمیسیون درون سازمانی باشد به این معنا که واحدهای معاینات یا تشریح، پرونده‌ای را بنا بر اهمیت موضوع برای بررسی بیشتر و دقیق‌تر به کمیسیون ارجاع می‌دهند تا با حضور کارشناسان بیشتر، اظهارنظر جامع‌تری صورت پذیرد.

تقاص سنگین «نه» نگفتن

صدیقی

هم خودش و هم همسر و ۳ فرزندش روزگار سختی را به خاطر یک نه نگفتن پشت سر می گذارند. او در بنگاه املاکش به دنبال کسب روزی حلال بود و روزگارش مانند همه آدم های معمولی سپری می شد اما آن جایی که لازم بود نه بگوید، نگفت و زندگی اش نابود شد. شاید اگر به پدرش نه می گفت امروز پشت میله های زندان نبود. با این حال قصد جبران گذشته را دارد و می خواهد با ادامه تحصیل چراغ راه بقیه زندانی ها شود تا امید را در آن ها زنده نگه دارد.

او برای عبرت گرفتن دیگران از خودش انگیزه بالایی دارد و به همین دلیل آرزوی رفتن به برنامه «ماه عسل» را در سر می پروراند. انگیزه او باعث می شود تا در یک فرصت مناسب در گفت و گو با خبرنگار ما بخواهد سرگذشتش را برای دیگران بازگو کند.

چند سال است که پشت میله های زندان به سر می بری؟

۱۲ سال است که به جرم معاونت در جرم و قاچاق مواد در زندان روزگارم را سپری می کنم.

آیا سابقه کیفری و اعتیاد داری؟

نه سابقه ای نداشتم و اهل دود هم نبودم.

شغلت چیست؟ چقدر سواد داری؟

دانشجو بودم که به زندان افتادم و پیش از زندانی شدن بنگاه املاک داشتم.

ماجرای زندانی شدنت را تعریف کن.

پدرم سال ها بود به خاطر ورشکستگی مواد مخدر قاچاق می کرد. اوایل دورادور از کارهای خلاف پدرم خبر داشتم اما کاری به کارش نداشتم و سرم با بنگاه داری گرم بود. روز حادثه پدرم با ماشین شخصی اش برای آوردن مواد به یکی از استان ها رفته بود و زمان برگشت با من تماس گرفت و گفت تا محل قرار بیایم و اطراف را بررسی کنم. من هم به خاطر این که پدرم بود و به او اطمینان داشتم اصلا نپرسیدم که موادش چقدر و از چه نوعی است چرا که اصلا کاری به کارش نداشتم و نفعی هم از این کار نمی بردم. سریع خودم را به پلیس راه رساندم و از آنجا عبور کردم. وقتی دیدم خبری نیست با پدرم تماس گرفتم و اطلاع دادم. زمان بازگشت وقتی دوباره از پلیس راه عبور کردم اصلا مورد شک برانگیزی توجه من را جلب نکرد و پدرم با فاصله کمی پشت سر من حرکت می کرد. زمانی که از پلیس راه دور شدم تلفن پدرم قطع شد و هر چقدر منتظر شدم دیدم خبری از او نشد و نگران شدم. دوباره به طرف شهر برگشتم و در همین حین با یکی از دوستانم تماس گرفتم که از اطراف پلیس راه خبر بگیرد تا ببیند چرا پدرم اینقدر دیر کرده است اما هر چقدر سعی کردیم نتوانستیم از پدرم خبر بگیریم. نیمه های شب زمانی که در خانه دوستم همچنان منتظر بازگشت پدرم بودم توسط ماموران دستگیر شدم.

گفتی که از ماجرا خبر نداشتی، پس چطور محکوم شدی؟

آن زمان دانشجو و جوان بودم و به خاطر رو دربایستی که با پدرم داشتم نمی توانستم جواب رد به تلفنش بدهم به خاطر همین قبول کردم تا فقط گشتی اطراف ایست بازرسی بزنم و برگردم. فکر می کردم این یک کار ساده است و خطری برایم ندارد. زمانی که پدرم دستگیر شد با وجود این که همه مواد را گردن گرفت اما به خاطر معاونت در جرم محکوم به زندان شدم.

او برای عبرت گرفتن دیگران از خودش انگیزه بالایی دارد و به همین دلیل آرزوی رفتن به برنامه «ماه عسل» را در سر می پروراند

چه حکمی برای پدرت و همچنین خودت صادر شد؟

پدرم همه مواد را گردن گرفت و به خاطر جرم سنگین قاچاق مواد صنعتی و همچنین مقدار زیاد آن به اعدام محکوم و بعد از مدتی حکمش اجرا شد. من هم به خاطر جرم معاونت و همکاری در قاچاق به حبس ابد محکوم شدم.

همسر و فرزند داری؟ بعد از زندانی شدنت چه سرنوشتی پیدا کردند؟

۳ فرزند دارم. بعد از زندانی شدنم زندگی آنها هم دچار هرج و مرج و مشکلات زیادی شد. همسرم به خاطر این که نسبت فامیلی با هم داریم به پای من ایستاد و تمام مشکلات و بار زندگی را به تنهایی به دوش گرفت تا از بچه هایم سرپرستی کند.

چطور شد که با این همه مشکلات تصمیم به ادامه تحصیل در دانشگاه گرفتی؟

به چند دلیل تصمیم گرفتم ادامه تحصیل بدهم. اول به خاطر دخترم چون روزی در مدرسه از دخترم پرسیده بودند که شغل پدرت چیست اما او جوابی برای گفتن نداشت و خیلی گریه کرده بود. وقتی از ماجرا باخبر شدم تلنگر جدی به من وارد شد چون با ندانم کاری ام آینده دخترهایم را به خطر انداخته ام.

به خاطر همین تصمیم گرفتم وارد دانشگاه شوم تا دخترم نزد دوستانش بگوید که پدرش دانشجو است و بیشتر از این نزد دیگران خجالت زده نشود.

دلیل دیگرم روحیه و امید دادن به زندانی ها بود که به آنها ثابت کنم این آخر خط نیست و هنوز راه های زیاد نرفته ای وجود دارد و به آینده و زندگی بهتر امید داشته باشند و زندگی شان را تباه شده قلمداد نکنند. علاوه بر این موارد می خواهم در رشته وکالت درس بخوانم. بزرگترین آرزوی حال حاضرم رفتن به برنامه پر مخاطب «ماه عسل» تلویزیون است تا زندگی ام را برای مردم تعریف کنم و درس عبرتی برای سایرین باشم تا آن ها دچار سرنوشت من نشوند.

در راهروی دادگاه خانواده

پایان زندگی مشترک به خاطر پنهان کاری

صدیقی- بالاخره ماه از پشت ابر بیرون آمد و دست شوهرم رو شد. من ساده اندیش که تمام تلاشم را می کردم شوهرم در خانه کمی و کاستی نداشته باشد و ناهار و شامش را سر وقت جلویش می گذاشتم فکر نمی کردم این گونه رودست بخورم.

زن جوان دلگیر از دست همسر فریبکارش در راهروی دادگاه خانواده سفره دلش را باز می کند و می گوید: مدت ها بود که شوهرم اخلاقش عوض شده بود و به بهانه گرفتاری و کار مدتی به خانه نمی آمد.

هر چقدر با خودم کلنجار می رفتم که افکارم نسبت به شوهرم منفی نشود اما مخفی شدن های گاه و بی گاه او مثل خوره به جانم افتاده بود و نمی توانستم دلیل دیر آمدن هایش را بفهمم. هر وقت سر این دیر آمدن ها با شوهرم بحث می کردم چنان دعوا به راه می انداخت و قیافه حق به جانب به خودش می گرفت که از این کارم پشیمان می شدم و به او حق می دادم. البته چنان همسرم نقشش را خوب بازی می کرد که به جز خودم خانواده ام نیز قانع می شدند.

مدتی از بازی موش و گربه شوهرم گذشت تا این که فکری به سرم زد و از برادر و پدرم خواستم که همسرم را مدتی به طور پنهانی زیر نظر بگیرند تا از دلواپسی که مثل خوره به جانم افتاده بود، خلاص شوم.

بالاخره از چیزی که می ترسیدم به سرم آمد و دست شوهر حیله گرم و بازیگر نقش های عاشقانه برایم رو شد. ماجرا از این قرار بود که روزی که برادرم، شوهرم را بعد از کارش تعقیب کرد متوجه پنهان کاری او در این چند سال شد. شوهر بی معرفتم به صورت موقت زنی را به عقد خودش در آورده بود و هر از گاهی به بهانه کار چند روزی پیش او می رفت و زندگی می کرد.

برادرم با دیدن این صحنه عصبانی شد و با کمک چند تن از دوستانش شوهرم را به شدت کتک زدند و بعد از این اتفاق به من خبر داد. بعد از برملا شدن ماجرای خیانت همسرم دیگر نتوانستم زیر یک سقف با او زندگی کنم، تصمیم گرفتم از او جدا شوم تا برای همیشه به این بازی موش و گربه شوهرم پایان دهم.

۹۶۱۵۵۶۱۰/و

قابل توجه
ارائه دهندگان خدمات مجالس ترحیم و بزرگداشت
* تالارها
* مراکز طبخ غذا
* پارچه نویسان
* حکاکان
* فیلمبرداران و عکاسان
* ظروف کرایه، ظروف یک بار مصرف
* رستوران ها
* گل فروشی ها
* تابلوسازان
برای درج آگهی در صفحات روزنامه
با تخفیف ویژه
با شماره های زیر تماس بگیرید:
۳۲۲۱۲۷۶۰ - ۳۲۲۴۵۰۰۵
۹۶۱۵۶۸۶۹/و